

پای صحبت های رضا احسان پور، شاعر و طنزپرداز

«وودی آلن» لژیونر من است!

رضا احسان پور را شاید بیشتر با استندآپ های خندوانه ای اش بشناسید. اما او در کنار اجرای تلویزیونی، به اذعان بیو اینستاگرامش، بزرگترین شاعر و طنزپرداز دنیا و آخرت است؛ او «چوپان معاصر»ی است که هر صبح هزاران ایده را به چرای خیال می برد و پایشان می نشیند و اگر گرگ ها مجالش دهند آثار هنری قابل توجهی از خود به جا می گذارد. چند روز پیش پای صحبت هایش نشستیم و میان خنده هایمان، از فعالیت ها و آثار و تجربه هایش شنیدیم. بخوانید تا در لبخندمان سهیم باشید.

✎ ماجرای رضا احسان پور شدن از کجا شروع شد؟

من در دوران راهنمایی آدم شوخ طبع و حاضر جوابی بودم. در کارهای فوق برنامه مثل تئاتر هم شرکت می کردم. یک روز کتابدار مدرسه، من را صدا زد و گفت: «تو بچه بانمکی هستی. بیا و این کتاب طنز رو بخون!» یک روزه آن کتاب را خواندم و وقتی برای تحویل کتاب رفتم گفتم: «این که چیزی نبود؛ منم می تونم عین این روو حتی بهتر از این بنویسم» و کتابدار گفت: «خب بنویس!» و همین جمله، انگیزه ای را در من ایجاد کرد. در مسیر خانه به طنزنویسی فکر می کردم و با این که خانه ما پر از کتاب بود و من هم به شدت کتابخوان بودم اما آن روز هر کاری کردم، نشد طنز بنویسم. چند روزی خودم را از چشم کتابدار پنهان کردم تا این که بتوانستم اولین طنزم را بنویسم. کم کم روزنامه دیواری راه انداختم و خلاصه این شد که الان می بینید.

✎ سه تا روش به هید تا شوق بیش از اندازه برای انتشار آثار را

در خود کنترل کنیم!

برای حل این مشکل، سه روش به شاگردانم می گویم؛ یک اینکه آدم هایی که بر اثر سندروم انتشار زودتر از موعد، آسیب دیده اند را پیدا و با آنها گفت و گو کنیم. خیلی از آنها از انتشار کتاب اولشان که حتی ممکن است مخاطب خوبی هم داشته باشد پشیمانند.

دوم این که در فضای مجازی قبل از این که متنی را با همه به اشتراک بگذاریم، ابتدا آن را برای چند نفر از دوستان باسواد و منتقد و بانصافمان ارسال کنیم؛ با شنیدن نقد نظر آنها، اولاً از کیفیت کار مطلع می شویم و ثانیاً تا حدودی آن تشنگی انتشار رفع می شود.

و سوم این که اگر درگیر این مسأله هستیم، نوشتن چند کار را با هم شروع کنیم. گاهی شاید به لحاظ حرفه ای کار درستی نباشد ولی لااقل در کوتاه مدت چون نوشتن سه اثر از یک اثر به طور طبیعی بیشتر طول می کشد، اجباری توفیق پیدا می کنیم که در انتشار، صبور شویم.

✎ چکیده ۳۶ سال زندگی شما در یک یا دو جمله.

این مصراع سعدی «دنیا نیرزد آن که پریشان کنی دلی»؛ امیدوارم به این ارزش پایبند بوده باشم و بمانم.

✎ نزدیک روز انتخابات

استوری های صفحه

شما فاز سیاسی

طنانزه ای گرفت. اگر

شما رئیس جمهور

می شدید، سه فرمان

اصلی شما چه بود؟

اول از هر راه ممکن مردم را مجبور به خواندن اشعار سعدی می کردم! مثلاً می گفتم یارانه را فقط به کسانی می دهم که سعدی بخوانند. چون معتقدم سعدی یک باغ گل است که حتی اگر نخواهی بوی گل را استشمام کنی، باز هم لباس و وجودت عطر خوشش را می گیرد. دومین اقدامم به عنوان رئیس جمهور این بود که به برخی - که خودم می شناسم - می گفتم هیچ کاری نکنند. یعنی حاضرم حقوق شان را چند برابر بدهم تا هیچ کاری انجام ندهند. #مخاطب خاص

و سوم اینکه «وزارت لبخند» تأسیس می کردم تا حال خوش مردم را خوش تر کنیم. به تمام کابینه ام هم یاد می دادم که شادی آفرینی کنند. البته وزیری که بتواند آن را اداره کند نمی شناسم؛ یا خودم با حفظ سمت، و زیرش می شدم یا از «وودی آلن» درخواست می کردم که به عنوان لژیونر بیاید توی کابینه ام!

✎ خط قرمز شما در شوخی چیست؟

مادونوع خط قرمز داریم. یکی همان خط قرمزهای درست که شرع و عقل تعیین می کنند. اما برخی خط قرمزها را ما خودمان به ضرورت شرایط یا اشتباه ایجاد کرده ایم که باید در موردشان بازنگری کنیم. برای مثال یک زمانی با دفاع مقدس و جنگ نمی شد شوخی کرد ولی الان وضع فرق کرده است و اتفاقاً می بینیم که خود رزمندگان عزیز هم کتاب طنز درباره خاطراتشان منتشر می کنند و هم به عنوان راوی این خاطرات را بیان می کنند. من به دنبال این هستم که اگر چیزی می تواند و باید از خطوط قرمز رد شود، زودتر رد شود.

✎ می توانید مثال هم بزنید.

کتابی دارم به اسم «چوپان معاصر» که مجموعه مناجات طنز است که برای اولین بار در تاریخ اسلام کتابی با این ساختار و موضوع منتشر شده است؛ الان هم در آستانه چاپ هشتم است. این کتاب یک خط شکن در عرصه طنز دینی بود. هدفم این بود که به مردم نشان بدهم

چطور می توانیم با خدایی که مهربان هم هست، حرف بزنیم. یا داستان طنز با موضوع پیامبر اسلام (ص) و امام حسین (ع) نوشته ام که حائز رتبه در جشنواره های داستان نویسی شده اند.

همیشه به این فکر می کنم که چطور غیر ممکن ها از دید دیگران را با حفظ شأن و منزلت به ممکن تبدیل کنم.

✎ مدیون چه کسی و چه چیزی هستید؟

اول از همه مدیون لطف خدا هستم. بعد قطعاً مدیون پدر و مادرم و سوم هم سعدی؛ آن قدر سعدی را دوست دارم که وقتی رفتم بهشت، اولین نفری که دلم می خواهد ببینم سعدی است. در آخر مدیون خودم هستم! از بین اشیاء هم مدیون آیینم هستم. خیلی وقت ها به آن زل می زنم و به «رضا» فکر می کنم.

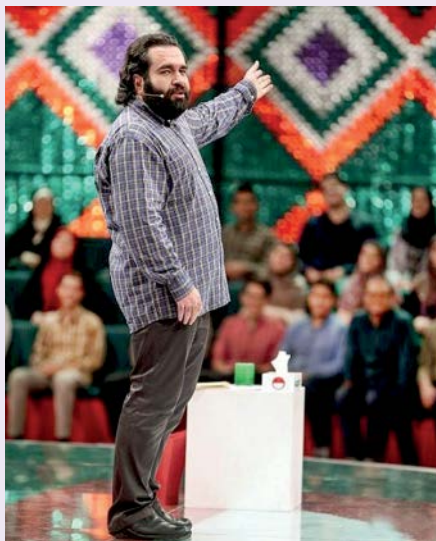
✎ فرض کنیم سال ۱۴۲۰ شما یک نوجوان دارید. اگر برایش

نامه بنویسید به او چه توصیه ای می کنید؟

به او می گویم همان طور که من سعی کردم جوری رفتار کنم که دیگران به من بگویند «خدا پدرت را بیامرزد»، تو هم کاری کن که به تو بگویند «خدا پدرت را بیامرزد».

✎ رؤیای تان چیست؟

کارما هنرمندان مثل مشاغل اقتصادی نیست که موفقیت و شکستمان در معاملات، واضح و مشخص باشد. همه



دارایی من، تأثیری است که در زندگی دیگران می گذاریم. من به عنوان یک هنرمند ممکن است روی مخاطبم اثر مثبت یا خدای نکرده منفی بگذارم و متوجهش نشوم. اما گاهی وقت ها به من پیامی می رسد که مثلاً با یکی از شعرهایم رابطه بین یک زوج خوب شد یا یک شخصی با دیدن استندآپ کمدی من شروع کرد به بهتر کردن حالش؛ این اتفاقات برایم شیرین و انرژی زا است!

✎ چند راهکار ساده برای کسانی که می خواهند نویسندگی را شروع کنند.

اول خواندن و کسب اطلاعات و دانش؛ حواسشان به ورودی های ذهنشان باشد و دقت کنند که در زمینه های مختلف باید مطالعه داشته باشند.

دوم این که وقتی با قلم یک نویسنده بزرگ ارتباط برقرار کردند، بروند و زندگی و مسیری که او طی کرده را هم مطالعه و بررسی کنند.

سوم این که حتماً بنویسند؛ سوای ورودی، خروجی هم مهم است. شما آب را هم که یک جا بگذاری بماند، می گندد و مرداب می شود.

این را هم بدانند که هیچ وقت برای شروع دیر نیست. استاد عزت... انتظامی که آقای بازیگر ایران بود از ۴۰ سالگی تازه وارد سینما شد.

✎ در اشیاء خودتان را به چیزی تشبیه می کنید؟

نمی دانم چرا، ولی از ملاقه خوشم می آید! گاهی فکر می کنم اگر تناسخ درست بود یا ملاقه بوده ام یا ملاقه می شدم!

✎ نام فیلم زندگی شما چیست؟

این!

✎ در زندگی تان چند نقطه عطف داشتید؟

پنج؛ به ترتیب: وقتی فهمیدم عشق یعنی چه. وقتی فهمیدم برای چه کاری ساخته شدم. بعد وقتی فهمیدم مرگ یعنی چه! وقتی برای بار دوم فهمیدم عشق یعنی چه (این بار عمق و کیفیت بهتری پیدا کرد). و آخر هم وقتی فهمیدم ادامه دادن و دوباره روی پا ایستادن یعنی چه!

✎ اگر هنرمند نمی شدید دوست داشتید چه کاره شوید؟

اتفاقاً در نوجوانی شغل های مختلفی تجربه کرده ام؛ شاگرد بقالی، میوه فروشی و قصابی بودم. اما در حال حاضر آشپزی را ترجیح می دهم. الان معتاد دفتر یادداشت خریدن هستم! نمی دانم چرا چیزی هم داخلشان نمی نویسم ولی دوست دارم بخرم. پس ممکن است فروشنده لوازم التحریر هم بشوم. این طوری فرصت ترغیب افراد به نوشتن را هم دارم.

✎ چه بخوانیم؟

توصیه ام مطالعه آثار سعدی است؛ حتماً ترجمه قرآن را هم بخوانند. خواهش می کنم نهج البلاغه با ترجمه مرحوم دکتر جعفر شهیدی را بخوانند. آثار مرحوم نادر ابراهیمی مخصوصاً مردی در تبعید ابدی را هم توصیه می کنم.



گپ و گفت

ضمیمه نوجوان

شماره ۶۱ ■ تیر ۱۴۰۰

نوجوان
ج.م.ج



سید سپهر
جمعه زاده



با تشکر از

امیرحسین

علی نیافر